**درس فقه، جلسه 7: 25/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ادامة مسأله، مسألة ۱۳ را بخوانیم. مرحوم سید فرمودند عدة حامل وضع حمل هست. بعد می‌فرماید: «ثم لا فرق في الحمل بين كونه تاما أو غير تام حتى العلقة بعد معلومية كونها مبدأ نشوء الآدمي: «نعم» ربما يستظهر من موثق عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي إبراهيم (ع): «انّ أقل ما يتحقق به الحمل المضغة، قال: سألته عن الحبلى إذا طلقها زوجها فوضعت سقطا تم أو لم يتم أو وضعته مضغة، قال: كل شي‌ء يستبين انّه حمل تم أو لم يتم فقد انقضت عدتها و إن كان مضغة»»

ایشان می‌فرماید حملی که با وضع او عده سپری می‌شود لازم نیست تام باشد، غیر تام هم کفایت می‌کند، حتی علقه. به شرطی که معلوم باشد مبدأ نشو آدمی هست. بعد ایشان می‌فرماید که بله گاهی اوقات از موثقة عبد الرحمن بن حجاج استظهار شده که باید حداقل در حمل مضغة است. بعد عبارت روایت را که «كل شي‌ء يستبين انّه حمل تم أو لم يتم فقد انقضت عدتها و إن كان مضغة» به عنوان فرد خفی که می‌خواهد ذکر کند مضغة را فرد خفی ذکر می‌کند. ایشان می‌فرماید ولی ممکن است بگوییم یمکن ان یقال که این‌که مضغه را ذکر کرده به عنوان فرد خفی از سؤال سائل مضغة مورد سؤال قرار گرفته. این یک توجیه. یک توجیه دیگر این‌که این روایت در مقام بیان آن چیزی هست که به‌طور، معمولاً علم به مبدأ نشوء آدمی بودن در موردش حاصل می‌شود. اما در مورد مضغة متعارفاً یا همیشه علم حاصل می‌شود که مبداء نشوء آدمی هست ولی در مورد علقه این علم حاصل نمی‌شود. گاهی اوقات حاصل می‌شود، گاهی اوقات حاصل نمی‌شود، به خاطر همین مضغة را این تعبیر آوردند.

عمده این است که باید ثابت بشود علم حاصل بشود که این حمل است. اگر این ثابت شد مطلب تمام است. اینجا خیلی بحث خاصی ندارد، فقط یک نکته‌ای هست که ایشان تعبیر کرده موثقة عبد الرحمن بن حجاج. تعبیر موثقه این روایت دو تا نقل دارد. یک نقل در کافی دارد. جلسات قبل روایتش، سندهایش را خواندم. این یک نقل در کافی دارد که در سندش حمید بن زیاد و ابن سماعة هست که اینها واقفی هستند. و یک نقل در فقیه دارد. فقیه با سأل عبد الرحمن بن حجاج ابا ابراهیم علیه السلام شروع می‌شود که یک اضافه هم در نقل فقیه هم هست که قیدی هم در نقل کافی دارد. در نقل فقیه با عبد الرحمن بن حجاج شروع می‌شود. عبد الرحمن بن حجاج طریق فقیه به عبد الرحمن بن حجاج، طریق صحیحه‌ای هست بنابر تحقیق. طریقش احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه است، عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر و الحسن بن محبوب جمیعاً عن عبد الرحمن بن حجاج البجلی الکوفی است. که غیر از احمد بن محمد بن یحیی عطار بقیة سلسلة سند در وثاقتشان بحث نیست. احمد بن محمد بن یحیی هم بنابر تحقیق ثقه است. این‌که ایشان موثقه ذکر کردند یا به اعتبار این است که طریق فقیه را قبول نداشتند، به خاطر احمد بن محمد بن یحیی یا توجه به طریق فقیه نشده.

شاگرد: پس فرق سائل و راوی

استاد: آن فرقی ندارد. یک ریزه‌کاری‌هایی در فرق سائل و راوی هست که مقدمة درایة النور به آن پرداختم، ولی اینجا خیلی تفاوت آنچنانی ندارد.

بعد در ادامه ایشان می‌گوید: «بل يمكن صدق الحمل على النطقة المستقرة في الرحم أيضا إذا كانت قريبة الاستحالة إلى العلقة» تعیین مصداق‌هایش خیلی مهم نیست، حالا نطفه هم صدق می‌کند یا نمی‌کند ایشان اینجور معمولاً. بعد نکته‌ای که بعد دارند، نکتة مهمی است، می‌گوید «و لا يكفي احتمال كونه حملا، بل لا بد من العلم به» باید علم به حمل بودن حاصل بشود. قاعده هم اقتضاء می‌کند که علم به حمل بودن باشد تا به وسیلة آن عده منقضی بشود. این روایت عبد الرحمن بن حجاج، حالا یا موثقه یا صحیحة عبد الرحمن بن حجاج: «كل شي‌ء يستبين انّه حمل» هم ظاهر به همین جهت هست که در مقام اثبات برای این‌که احکام عده بار باشد باید استبانه حاصل بشود. استبانه همان علم هست یا ظن معتبر، قائم مقام علمی که طبق این اعتبارش بین بودن، عنوان استبانه صدق کند.

شاگرد: ایشان اعتبار بودن لزوم یعنی لقاح صورت گرفته. اختبار دو جور، وقتی بعد از لقاح این نطفه در رحم می‌شود آنجا متصل می‌شود یا هنوز معلق در آن فضای رحم است. این اختبار همان اختباری است که ؟؟؟ ۸:۵۵ حاصل کرده یا نه آن حالت معلقه‌اش هم کافی است برای این‌که؟ ظاهراً باید آن حالت باشد یعنی استقرار در رحم محقق بشود که بعد از آن حمل دیگری اتفاق نمی‌افتد.

استاد: نه فکر نمی‌کنم ایشان ناظر به اینجور ریزه‌کاری‌ها که باید چسبیده باشد به دیوارة رحم و اینها. آن زمان‌ها اینقدر علم پزشکی. الآن یک بحث‌هایی هست که کی به دیوارة رحم می‌چسبد و کی نمی‌چسبد، ایشان نکتة مستقر فی الرحم، یک نکته‌ای که لقاح صورت گرفته باشد و صورت صرفاً یک منی غیر لقاح صورت گرفته اینها باشد. عمده قضیه این است که به طرف بگویند حامله است.

شاگرد: کی می‌گویند؟ همان معنی پزشکی‌اش را الآن

استاد: من نمی‌دانم خودتان.

شاگرد: به این معنا که حمل در آن ظاهر بشود خودش هم بفهمد

استاد: نه. خودش هم بفهمد عیب ندارد نه برای آن. ولی یعلم. به خصوص ثبوتی ما داریم، حکم ثبوتی برای این‌که است که اولوا الارحام اجلهن یضعن حملهن. این حکم اگر اثباتاً بخواهیم ترتیب اثر بدهیم باید آن حمل ثابت بشود. تا وقتی که آن حمل ثابت نشود نمی‌شود آن حکم ثبوتی را بار کرد. این ناظر به مقام اثباتش است که در مقام اثبات باید استبانه حاصل بشود. این دیگر هر نوع استبانه‌ای که حاصل بشود ولو در مراحل قبلی. به کتاب سنی‌ها مراجعه کنید یک بحث‌هایی دارند در مورد این‌که مثلاً باید خلقت آدمی در آن مشخص باشد، ؟؟؟ ۱۱:۰۰ امثال اینها مشخص باشد. در مورد مضغه هم یک تفصیلاتی گاهی اوقات قائل می‌شوند. می‌گویند اگر جوری باشد که مشخص است که این خلقت آدمی در آن هست امثال اینها این کفایت می‌کند. ولی اگر اینجور نباشد کفایت نمی‌کند و یک سری اختلافات. حسن بصری مثلاً در مورد. قبل از مضغه مثلاً آنها معمولاً می‌گویند می‌گویند که ؟؟؟ حاصل نمی‌شود مگر از حسن بصری. این روایت می‌خواهد بگوید ملاک این است که حمل بودنش ثابت می‌شود. یستبین انه حملٌ. حالا آیا حتماً هم لازم نیست یستبین انه، یعنی اعضای بدن آدم یک جوری در آن نشان داده بشود. حمل بودن اگر باشد کفایت می‌کند. مرحوم سید حمل بودن را ملاکش این هست که هر چی را که مبداء نشوء آدمی هست و امثال اینها به آن حمل اطلاق می‌شود. حالا خود این یک مفهومی هست که به عرف واگذار شده که عرف می‌گویند این حامله است یا نمی‌گویند. اگر جایی هم عرف شک کند که این حامله هست یا حامله نیست آن هم کافی نیست. باید ثابت باشد که این حامله صدق می‌کند تا آن ثابت بشود.

ایشان می‌گویند: «و لا يكفي احتمال كونه حملا، بل لا بد من العلم به و لا يكفي الظن أيضا، نعم عن السرائر كفاية شهادة القوابل و هو مشكل» ایشان می‌گوید شهادت قوابل کافی هست ولی این مشکل هست.

حالا نمی‌دانم که ایشان تعبیر می‌کند و هو مشکل به خاطر این هست که به‌طور کلی شهادت اهل خبره را کافی نمی‌داند، اشکال در کبرای قضیه دارد، شهادت اهل خبره کافی هست یا نیست. یا این‌که نه، در این‌که قوابل خبرویت داشته باشند در این جهت، در صغرایش شبهه دارد.

شاگرد: ممکن است مطلقات به کل کنند و رجوع به ؟؟؟

استاد: نه، بحث سر این هست که اگر رجوع به اهل خبره به‌طور کلی کافی باشد، ظن خاص باشد مصداق یستبین باشد. کل شیء یستبین یعنی به طریقی که به طریق معتبر شرعی ثابت بشود. ثابت شدن بحث سر این هست که قول اهل خبره اثبات شرعی هست یا اثبات شرعی نیست. این به‌طور کلی.

شاگرد: کلی یستبین ؟؟؟ ادامة یعنی روشن شدن. این روشن شدن هم یک نوع حکم شرعی یا ؟؟؟ عرفاً به آن استبانه نگوید. احتمالا

استاد: عرف که می‌خواهد بگوید همین استبانه.

شاگرد:

استاد: یستبین یعنی زن در واقع متعارفاً یک ظن را که معتبر می‌کنند به منزلة نازل منزلة علم قرارش می‌دهد، کأنّ علم هست، بیان هست و امثال اینها. به هر حال روایت اینجوری روایت تعبیر کرده.

این عن السرائر، اینجا. اشکال کبروی است یا اشکال صغروی است، این بحث‌هایش در جای خودش بحث شده. من به تناسب بحث این‌که آیا رجوع به اعلم، رجوع به مجتهد از باب رجوع به خبره هست یا نه، در بحث، تناسبی در تعادل و تراجیح به این بحث پرداختم، فرمایشات حاج آقا، حاج آقا قبول ندارند که رجوع به اهل خبره به عنوان ظن خاص معتبر باشد. نکاتی که در اینجا هم هست این را متعرض شدند، آنجا هم بحث کبروی و صغروی، در آن خصوص بحث رجوع به مجتهد این‌که از باب رجوع به اهل خبره باشد و اینها، آنها بحث. تقلیل از باب رجوع به اهل خبره باشد را ایشان مناقشه دارند، هم مناقشة کبروی هم مناقشة ؟؟؟ ۱۶:۲۹ مراجعه کنید بحث‌های مناقشه‌های کبروی که در آن بحث هست. به نظرم در جلد پنجم اصول ما که این جلدش هم هست، بحثش را من آنجا نوشتم. اتفاقاً بحثی بود که از مجموع فرمایشات حاج آقا من برداشت کرده بودم، حاج آقا هم برایش خواندم، یک نکاتی فرمودند و من اطلاق کردم دقیقاً براساس نکاتی که فرمودند بحث را تنظیم کردند.

شاگرد: قابله می‌خواهد شهادت بدهد، شهادت به چی بدهد؟ شهادت بدهد که این

استاد: یعنی این حمل است. قابله چطوری می‌تواند تشخیص بدهد. من احتمال زیاد می‌دهم که ایشان مشکلش مشکل صغروی است. یعنی اصلاً قابله در این موردی که به چه چیزی حمل می‌گویند یا حمل نمی‌گویند، این چیز خاصی شاید قوابل نکتة خاصی بلد نیستند.

شاگرد: شاید ؟؟؟ جواهر است. در جواهر مطلب بعد از همین مطلب و فیه بعد الامضاء عن السبیل ؟؟؟ عن القبول شهادة قوابل ذلک خصوصاً بعد ان لم یرد فروع فی کتاب الشهادات مما تخبر فیه شهادة ؟؟؟‌ ما قد عرفت من احتمال کون المدار علی صدق الحمل عرفاً لا انه ؟؟؟ نشوء آدمی. شاید ناظر به جواهر باشد

استاد: یعنی در واقع این‌که، همین اگر ناظر به آن هم باشد مطلب همین هست. این‌که عرفاً حمل صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند این قوابل در آن کاره‌ای نیستند. این‌که مبداء نشوء آدمی هست یا مبداء نشوء آدمی نیست آن را ممکن است بگوییم قوابل در آن یک خصوصیتی دارند و یک آگاهی دارند. ملاک صدق این هست که حمل باید صدق بکند. صدق حمل عرفاً در آن قوابل یک چیز خاصی، آگاهی خبرویت خاصی ندارند.

شاگرد: قبول شهادت قوابل هم اینجا دلیل ندارد.

استاد: آن یک بحث دیگر است. بحث اوّلی که هست بحث این‌که ما بگوییم که. آن بیانی که هست که ناظر به بحث کبروی‌اش هم هست که ولو ما، بحث کبروی به این نحو بیان کنیم، بگوییم که ما اگر چه به‌طور کلی قول اهل خبره را هم حجت بدانیم اینجا به دلیل این‌که چون در روایات و نصوص و فتاوایی، مواردی که قول نساء منفردات قبول می‌شود این مورد را ذکر نکردند، این ازش کشف کنیم که جای دیگر هم قول اهل خبره حجت باشد، اینجا قول اهل خبره به قوابل با وجودی که اهل خبره هستند قولشان حجت نیست. این هم یک بیان دیگری می‌شود برای بیان ایشان که اگر هم کبرویا، یعنی احتمال تخصیص قاعدة کلی قبول شهادت اهل خبره نسبت به شهادت قوابل ما بخواهیم مطرح کنیم. این هم یک احتمال.

کلام صاحب جواهر در ادامه‌اش که می‌گوید شهادت قوابل را قبول نکرده، ایشان خودشان بیشتر تکیه روی صغری دارند. کأنّ موضوع حکم این هست که عرفاً حامله صدق بکند و قوابل در تعیین این‌که عرفاً حامله صدق می‌کند و به این چیزی که سقط شده حمل می‌گویند یا حمل نمی‌گویند و به این عملی که اتفاق افتاده وضع حمل می‌گویند یا نمی‌گویند، قوابل یک نوع خبرویتی در آن ندارد. اینها خیلی بحث مهمی ندارد.

شاگرد: طبق آیة شریفه علاوه بر عنوان حمل صدق بکند عنوان وضع هم صدق کند و در ماه‌های اوّل بعضی از آقایان وضع حمل نمی‌شود.

استاد: حمل یعنی چی؟ بار. وضع حمل یعنی چی؟ بار را زمین گذاشتن. اگر بار صدق بکند وضع حمل است. حمل صدق می‌کند، حمل کأنّ، می‌گویند طرف حامله است، حمل صدق بکند و وضع حمل هم

شاگرد: روایت هم مضغة

استاد: این‌که باید وضع حمل صدق بکند، این‌که حمل هست و سقط آن هم وضع هست. در این روایت عبد الرحمن بن حجاج سقط را پیداست در یک مراحل بالاتری سقط تعبیر شده. مضغه کأنّ سقط تعبیر نمی‌شود استفاده بشود. روایت تغییر می‌کند که هر چیزی که ثابت باشد که حمل است اگر وضع آن حملی که وجود دارد، آن حمل زمین گذاشته بشود، ولو تام نباشد.

شاگرد: ان کان مضغةً این استدلال کسی اشکال کرده؟

استاد: یعنی به چی استدلال؟

شاگرد:

استاد: درس همین است. سید همین توضیحات. شما نبودید. چون در کلام سائل بوده، کل بحث همین است. و ان کان مضغة این دلیل بر این نیست که ؟؟؟ حداقل کل دو تا بحثی که هست همین است. عبارت سید را بخوانم.

یک نکته‌ای اینجا در حاشیه دارد «نعم عن السرائر كفاية شهادة القوابل و هو مشكل» لم نعسر عن السرائر و نقرض عن التحریر بالجواهر. این همان اشکال همیشگی است که قبلاً هم شاید اشاره کرده باشم. «ئِر» و «یر» این دو تا رمزهای، سرائر رمزش «ئِر» است، تحریر رمزش «یر» است. این رمزها چون مشابه هم هستند خیلی وقت‌ها اینها با همدیگر قاتی می‌شود. احتمال زیاد ایشان به جواهر مراجعه کرده، در جواهر رمز «یر» را «ئر» خوانده، به جای تحریر، سرائر تعبیر کرده. یکی از مشکلات همین هست گاهی اوقات رمز تغییر می‌کردند، رمز مشابه تبدیل می‌شده و اشکال ایجاد می‌شده. در خاتمة مستدرک حاجی نوری گاهی اوقات مشکلات وجود دارد که در بعضی از بحث‌ها اشاره کردند.

«و عن القواعد كفاية الظن مطلقا و هو أشكل، و إن وجهه كاشف اللثام بأنّه يقوم مقام العلم في الشرع إذا تعذر العلم» در کتاب قواعد گفته ظن مطلقا کافی است ولو از شهادت قوابل حاصل نشده باشد. ایشان می‌گوید این خیلی مشکل هست. اشکال بیشتری دارد، چون دلیل بر حجیت ظن ندارد. در کاشف اللثام گفته جایی که علم مقدور نباشد ظن جایگزین علم می‌شود. ایشان می‌گوید: «إذ هو ممنوع أشد المنع»

دو بحث اینجا با همدیگر خلط شده، کلام مرحوم کاشف اللثام. یک بحث، بحث انسداد صغیر هست. در بعضی موارد اگر یک قانونی جعل بشود، موارد حصول موضوع آن قانون به نحو علمی نادر باشد. به‌طوری که ما مطمئنیم که قانون فقط برای آن موارد نادر جعل نشده. خود همین یا این‌که قانون یک مواردی را قطعاً شامل می‌شود که ما می‌دانیم در آن موارد قانون حتماً آنها را شامل می‌شود علم متعذر الوجود است. اینجا همین که قطع به وصول، قطع به ثبوت قانون در آن مورد داریم و با توجه به این‌که علم هم حاصل نمی‌شود و ما می‌دانیم که شارع مقدس در اینجاها نمی‌خواهد انسان اصول عملیه مراجعه کند. اجرای اصول عملیه هم در این موارد آدم قطع دارد که شارع مقدس نمی‌خواهد اینجا اصول عملیه جاری کند. این خودش کاشف بر این است که شارع مقدس ظن را حجت قرار داده. مرحوم سید مرتضی در بحث امکان تعول ۲۸:۲۵ به ظن در ذریعه این مطلب را مطرح می‌کند که امکان تعول به ظن هست، شاهدش هم این هست که در مورد وقت و قبله کأنّ اجماع هست که ظن حجت است. در مورد وقت و قبله. علت قضیه ایشان فرموده اجماع هست، دلیلش هم بحث انسداد صغیر است. بحث وقت برای آدم‌ها برای همة انسان‌ها در همة اماکن، در بیایان، شهر، دهاتی، شهری، عالم، جاهل، همة اینها موظف هستند که به اوقات شرعی احترام کنند و احکام اوقات شرعی را بار کنند، یا قبله. باید رو به قبله اینها نماز بخوانند. خیلی وقت‌ها در تحصیل قبله برای افراد به نحو علمی امکان‌پذیر نیست. در مورد روستاها و ؟؟؟ ۲۹:۴۰ آن بحث قبله به نحو علمی امکان‌پذیر نیست. این است که از این کشف می‌کنیم که اشخاصی که در سفر می‌روند. خیلی وقت‌ها افراد مسافرت می‌روند. در منزلگاه‌هایی که فرود می‌آیند، آنجا نمی‌توانند تحصیل قطعی علم بکنند. این علم به ثبوت حکم در این موارد به ضمیمة این‌که شارع مقدس اینجا قطعاً نخواسته ما احتیاط کنیم، نخواسته احکام علم را بار نکنیم. خیلی جاها اصلاً امکان‌پذیر نیست انسان بخواهد احتیاط کند. این زمینه‌ها کشف می‌شود که شارع مقدس علم را معتبر کرده.

یک مثالی که حاج آقا زیاد در درس‌هایشان مثال می‌زدند. می‌فرمودند مرحوم آقای قمی، حاج آقا حسین، ایشان می‌فرموده که من در تمام عمرم عدالت یک و نیم نفر را بیشتر احراز نکردم. آن نیم نفرش عیال مرحوم حاج شیخ عباس قمی بوده که برادرزادة ایشان بوده یک نیم نفر ایشان تعبیر می‌کرده کأنّ می‌خواسته بگوید نیم نفر تعبیر کرده چون بینه باید دو نفر باشند که با همدیگر دو تا مرد یک بینه را تشکیل می‌دهد، یک و نیم نفر احتمالاً به این خاطر که در بحث شهادات قول زن جای نصف قول مرد حساب می‌شود، این یک و نیم نفر تعبیر کرده.

حاج آقا می‌فرمودند از قول مرحوم جد ما نقل می‌کردند، این‌که طرز فکری است که عدالت را ما چجوری، این همه احکام مهمه‌ای که در شرح مقدس روی عدالت بار شده، روی بینه بار شده، این احکام، هر بار روی زمین بماند قابل عمل نباشد. این پیداست که عدالت یا ثبوتا یا اثباتاً به آن تضیقی که مرحوم حاج آقا حسین قمی رحمت الله علیه ایشان فرمودند نیست. این یک نوع دلیل انسداد صغیر هست که اگر واقعاً آن عدالت کبرویا به آن شکلی باشد که حاج آقا حسین می‌گوید دلیل انسداد صغیر اقتضاء می‌کند که صغرویا ظن در آن معتبر باشد و به نحوی نباشد که علم و احراز قطعی در آن معتبر باشد.

شاگرد: ممکن است یک سری ظن‌های خاصی در عدالت هم داشته باشیم، بعد اینجا ادله‌اش از دید ما حاصل بشود و ما نفهمیم یا اصلاً نرسیم. از علمی کلاً ؟؟؟

استاد: این معنایش این است که یک مقداری از این بحث ما. بحث من کلا این هست که یک بحث انسداد صغیر داریم، این ظن را معتبر می‌کند. یک بحث دیگری داریم که در خیلی از موارد علم حاصل می‌شود، ولی در یک محدوده‌هایی علم حاصل نمی‌شود. زنی که حامله است اوایلش علم حاصل نمی‌شود. بعداً علم حاصل می‌شود. اگر شارع مقدس حکم نکرده باشد به انقضای عده تا وقتی که علم به وضع حمل پیش می‌آید، مشکلی پیش می‌آید؟ استصحاب کن بقای معتده بودن را. در مورد خاص که لازم نیست علم حاصل بشود. کلیت وضع حمل را شما باید در نظر بگیرید. «**وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» خیلی وقت‌ها وضع حمل مشخص می‌شود که باید در خصوص یک مورد خاصی انسان برایش یقین حاصل نشده که این وضع حمل هست یا وضع حمل نیست. باعث نمی‌شود که ما بگوییم ظن حجت نیست.

«نعم لو ادعت هي أنّها حامل و ان الخارج منها حمل يمكن أن يقال: بقبول قولها لما دل على قبول قولها في الحيض و الحمل و العدة.» ایشان می‌گوید اگر مدعی هست که من حامله هستم و این چیزی که از من خارج شده این حمل بوده، زمین گذاشته. ایشان می‌گوید دلیل داریم که قول زن در حیض و حمل و عده معتبر هست، بنابراین این هم معتبر می‌شود.

البته ما کلمة حمل را ایشان آورده اشاره به یک روایتی هست که تفسیر مجمع البیان وارد شده، ؟؟؟ ۳۵:۲۴ ثلاثة اشیاء که قبلاً مفصل در موردش بحث کردیم که این روایت نیست و امثال اینها. ولی لازم نیست کلمة حمل را بیاوریم. در مورد حیض و عده روایت داریم که ان العدة و الحیض من نساء اذا ادعت صدقت. یا ان العدة و الحیض الی النساء که صحیحة زراره است و این عده به زن‌ها واگذار شده، به خود آن زن واگذار شده اگر اطلاق بکنیم پذیرفته می‌شود، در آن بحثی نیست.

شاگرد: قبول کرده؟

استاد: قبول کرده، یمکن ان یقال قبول کرده. در جایی که کأنّ نظر خود زن در اینجور امور معتبر هست ولو، شاید می‌خواهد بگوید عرف متعارف مثلاً نگویند، حتی در آن صورت هم بخواهد قول زن را معتبر بداند فکر نمی‌کنم مرادشان این جهت باشد. می‌گوید در جایی که ما نمی‌دانیم عرف متعارف این را حمل می‌دانند یا حمل نمی‌دانند، زن می‌گوید این حمل است. وقتی زن می‌گوید حمل است این حمل کفایت می‌کند.

شاگرد: انصراف از موارد حمل، یک جایی خیلی واضح است، اختلاف

استاد: چرا انصراف

شاگرد: موارد همان باشد. عده‌ای به اشهر، عده‌ای به اقراء، ؟؟؟ نسبت به عرف و شرع خودش خیلی واضح‌تر، حمل تخصصی‌تر است

استاد: تخصصی‌تر هم باشد وجهی ندارد بگوییم انصراف دارد.

شاگرد: قوابل ؟؟؟ قبول نکنیم خودش را قبول کنیم؟

استاد: به او واگذار شده. نه قوابل آگاه‌تر نیستند، خود زن بهتر.

شاگرد: در اینجا بحث در صدق عرفی حمل نیست. گاهی اوقات یک چیزهایی خارج می‌شده واقعاً حمل بوده یا از یک منشاء دیگری که شاید بین اینها ؟؟؟ خودش می‌داند چی کار کرده، حمل باشد. کاری به صدقش ندارد که عرف به این حمل بگوید. ذات مهم است که آیا ذات حمل است، تعبداً

استاد: نمی‌فهمم چی است. خیلی وارد آن نشدم. بحث در این هست که زن می‌گوید این چیزی که از من خارج شده به آن حمل می‌گویند

شاگرد: صدقش را کار ندارد

استاد: یعنی قطعاً به آن حمل می‌گویند؟

شاگرد: شک، آیا موارد مشکوک خارج شده

استاد: حمل است یا حمل نیست.

شاگرد ۱: یک خون دیگری است حمل نیست

شاگرد ۲: قوابل می‌فهمند دیگران بقیه نمی‌فهمند.

استاد: شبهة مصداقی چی است؟

شاگرد ۱: حمل است

استاد: حمل است. شبهة مصداقی حمل است، خودش تشخیص می‌دهد. یعنی اگر او

شاگرد: عنوان شک نیست. بحث در عنوان نیست که آیا ببینیم عرف می‌گوید یا نمی‌گوید. بحث سر این است که آیا این از نطفه تشکیل شده یا اصلاً ربطی به زوج ما ندارد. بنابر سر حامل دیگری به وجود آمده.

استاد: حالا به هر حال نه اگر چیزهایی را که. اگر مثلاً از عوامل دیگری ایجاد شده باشد حتما عرف به آن حمل نمی‌گویند، اگر چیز حمل می‌گویند.

شاگرد: بحث سر حامله است. خونی از او خارج شده اصلاً حامله نبوده.

استاد: ایشان می‌گوید در هر دو جهت هم اگر ادعا بکند که این حامله است، ادعایش پذیرفته می‌شود و ادعا بکند که این ویژگی‌هایی این چیزی که از او خارج شده حمل. به اینها پذیرفته می‌شود. این بحث تمام.

یک بحث دیگری مسألة بعدی هم مسألة خیلی مهم نیست، حس می‌کنم عمدة مسأله، مسألة ۱۵ است.

«مسألة 15: إذا كان الحمل اثنين أو أزيد لا يكفي وضع أحدهما‌»

این مسألة ۱۵ را رفقا ملاحظه بفرمایند یک روایتی دارد این روایت آیا می‌شود به آن عمل کرد، نمی‌شود به آن عمل کرد، روایت معتبر هست، معتبر نیست، خود علما هم در عمل کردن به این روایت و عمل نکردن به این روایت مختلف بحث‌ها را کردند، موضع‌گیری‌های مختلف داشتند، عمده‌اش مسألة ۱۵ است که ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان